

حامیان امر الهی برادران و خواهران روحانی در  
بلدان و ممالک شرقیه علیهم اطیب التحیه و الشاء  
ملاحظه نمایند

ای سپاهیان ملکوت سلطان سریر لاهوت حضرت  
رب الجنود در این ربیع رحمانی و رضوان خوش روحانی  
ستاینندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس ندا میفرماید  
ان یا عشاقی و انصاری و حملة امانتی بین خلقی ان  
استمعوا ندائی اننی الاتی فی افق الابهی ان یا احبائی  
ایای فاشهدون قد خلقتکم لامری و اختصتکم لنفسی و  
اجتبتکم لعرفانی و ریتکم لاعزاز کلمتی و اقمتکم علی  
اطهار سلطنتی و جعلتکم ائمة بین عبادی و جعلتکم الوارثین  
ان انظروا یا اخلائی ساریکم آیاتی و سأمدکم بتأیدائی  
و ائمم ما وعدتکم به فی الواخی و انصرکم علی اعدائی و  
احقق آمالکم بقدرتی و سلطانی المهیمن علی العالمین  
انصرونی فی ارضی انصرکم من ملکوتی الشانخ الداخ

المشعشع الممتنع الرفيع ان يا خزنة اسراري اما ترون  
 حقيبات امري و بدايح حكمتي و اسرار شريعتي قد بدبت  
 خالعة العذار عن خلف الحجبثا و سيسطع شعاعها في  
 الآفاق باسراق لم ترشبهه القرون الاولون ان ابشرو في  
 قلوبكم و اطمئنوا في انفسكم بان هذه الدوحة الالهيه و  
 الشجرة المرفوعة الازليه قد ثبت اصحابها في قلب العالم و  
 انشعبت فروعها و امتدت افنانها بين الامم و ارتفع حفيف  
 اوراقها و نضجت و انتثرت اثمارها بين الخلائق اجمعين  
 لكم البشارة العظمى يا اهل البهاه بما كشفنا النقاب عن وجه امرنا  
 البهيم الابهي و ارفعنا برقع الستر عن سرتنا المستسر الاكتم  
 الاخفي يهللن ويستبركن بذلك هياكل الصافين و الكرويين  
 في الملاء الاعلى و عن ورائهم كل الذين والمرسلين في الرفرف  
 القصوى و سوف ترون باعينكم ما اودعنا بايادي الفضل بحكمة  
 من عندنا و قدرة من لدنا في هذا الامر الاوعر المبرم الخطير « اذا  
 تشهدون آثارا و تحدثون اخبارها و تفتخرون باسرارها »  
 تعالى تعالى هذا الاقدار لا تشكوا فيه و لا تضطربوا منه انه  
 كان في ام الكتاب امراً مقضياً محتوماً

كيفوتني و ما اعطاني ربي فداء حنكم يا ملاء المحيين چه مقدار  
 مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدائع آثار اولین قرن  
 دور بهائی شعشعات انوارش را جز خفاش کور صفت احدی  
 انکار تواند و تصرفات لاریبیه حیرت انگیزش را جز علیلان  
 روزگار نفسی شبهه نماید روائح طیب سنایش در کمال  
 اکناف متضوع مشام مز کومان از شمیمش محروم و زنه  
 ملکوتیش در سبع طباق منتشر آذان متکبران از استماعش  
 مهجور و ممنوع سیطره محیطه اش را قلوب صلده صلبه  
 ادراک نماید و بعمق حکمتهای بالغه اش افهام کوته نظران  
 پی نبرد عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا  
 از تبیین و تشریح قوه جاذبه دافعه اش عاجز ناموس اعظمش  
 بافکار بالیه قاصره نفوس سقیمه قیاس نگرده و مبادیه  
 سامیه مؤسسات روحانیه اش بمقاید سخیفه و قواعد باطله  
 نفوس سافله و اهیه تشبیه و تطبیق نشود مدنیت سرمدیه  
 الآثارش را توانگران نابالغ که بروسائده عز متکشد قدر  
 نداند و سیاست الهیه اش را همج رعاع که در دام هوس  
 گرفتارند نشانند کلمات جعلیه که از نفوس بغضیه چون

بر آن  
 الفداء  
 اشرا  
 ت کل  
 هتزاز  
 گداز  
 قیام  
 فیض  
 ست و  
 اے  
 اشته  
 بهی  
 مدد  
 الله  
 «  
 ان  
 لم

سیل جارف منہم اساس این آئین مین را متزعزع  
 نماید و ہیاہو و عربدہ اہریمان سست عنصر آوازہ جان  
 افزایش را از ارتفاع باز ندارد اریاح سموم سراج  
 و ہاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف  
 متوہمین حقیقت فائضہ نافذہ اش را تنگی نگرند  
 ارتداد ملحدین و انکارمدیرین درصفوف مجتدہ مجاہدانش  
 رخنہ نماید و دسائس مغلین روح آزادش را از جریان  
 و سریان درشریان امکان ممنوع نسازد دانشمندان ارض  
 از سر غلبہ اش حیراند و حسودان بی امان از حرارت  
 لہبش نالان و سوزان دانایان امم بتعلیمات قیمہ بہتہ اش  
 متوجہ و حوالش طائف و از انوارش مقبوس

« ولولہ در شہر نیست جز شکن زلف یار

فتنہ در آفاق نیست جز خم ابروی دوست »

قل سیروا فی الارض لترون آثار قدرۃ ربکم الابی قدسجات  
 و عات و استشرق و امتلاآت منها الخاقین

ای آشفنگان جمال کبیر یا بشارت باد یاران را کہ در این رضوان

اعزایہی و بہار جان افزا در چہل اقلیم از اقلیم دنیا را کین

اعزایہی روح مد ۱۲ سال قبل ملک کردہ ۴۰ اقلیم در سرورہ اند داکتر ۳۷۸  
 از پیش ما در کتبہ م اعظم ان ابر طرف دولت برکت شامہ شد

سفینہ حمراء باحتفال این عید اعظم و تہلیل و تکبیر آن  
 اسم مکرم مشغول و مألوفند چند بہا روحی لقیامہم القداء  
 در این اقلیم شاسعہ در خاور و باختر چون ملائکہ ناشرات  
 منتشر و از تابع تأیید کہ از ممکن اعلی متواصل است کل  
 شاد و مستبشر اقلیم فرنک از بروق انوارش در امتزاز  
 است و قطعہ آسیا از فوران نار محبتش در سوز و گداز  
 امریک ہلہلہ کنان است و افریک از نہیب این قیام  
 حیران شمال مقبوس از شعلہ شرر باراست و جنوب مستفیض  
 از این امر گہر بار ندای و اطربا از شش جہت بلند است و  
 فریاد و اوایلا از حنجر اعدای امر بہا مرفع بالکان ندائے  
 است را اجابت نمودہ و پرچم ہدایت عظمی بر افراشتہ  
 و بساط نبلیغ گسترده بذلک تحقق مانزل من القلم الابی  
 فی لوح الرئیس قولہ جل بیانہ « قد خرج الغلام من ہذہ  
 الدیار و اودع تحت کل شجر و حجر و دیعہ سوف یخرجہا للہ  
 بالحق کذلک اتی الحق و قضی الامر من مدبر حکیم »  
 جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این  
 رنہ ملکوتی مدهوش و در مسابقہ روحی با امم غریبہ مدم

و مألوف شجره الهیه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در  
 ابعده مدن دنیا قبائل متأخره متباغضه را در ظل ظلمش  
 مجتمع ساخته امة چین از خواب کابوسی بیدار و بهمت  
 مردان دلاور از تفحات مسکینه ظهور الهی آگاه و بر  
 انبیا رسولان اسم اعظم در عواصم اروپا به هتک استار  
 و کشف اسرار و اعلان جامعیت و استقلال شریعت رب  
 مختار مشغولند و در احقاق حق مظلومین و دفع شر  
 غاصبین و استحکام اساس امر حضرت زین العالین لیلًا و  
 نهارًا سعی و جاهد با اعظم رجال در اعلی المقامات  
 مرتبطند و بوسایل فعاله متمسک و متشبث عروس آمال در  
 مجمع نمایندگان عصبه امم تقاب از رخ بر انداخته و در  
 خلوتخانه قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و  
 رعبی شدید افکنده .

ای احبای الهی علمای رسوم در موطن اصلی  
 حضرت قیوم چنان انگاشتنند که زجر و عقوبت و ظلم و  
 اسارت و تنقی و شهادت علت انقراض آئین گرانبهای الهی  
 گردد و سبب تشمت و اضمحلال جمع پیروان نیر آفاق شود

تبا لهم و تعسألهم انهم و اعوانهم لفی عمه عظیم ای بیخبران  
 سراز نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز  
 فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری  
 بر اشراقات این کوکب نوار اندازید که چگونه این امر  
 معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجه تقلیب گرفتار و  
 محصور بود و هر یومی بجفای جدیدی از عصبه غرور  
 معذب ناگاه از چنگ ظلم و حقایقان نجات یافت و روح  
 آزادش از تنگنای آن اقلیم پر بلا برهید و باقالیم مجاوره  
 سرایت نمرود و در ممالک پرفسحت فرنگ انتشار یافت و  
 بامد تقاط ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه  
 بر افراشت و در مؤسسات جدیده و معاهد بدیعه و معابد  
 فخیمه مجلهئی آن روح مقدس مجسم و مصور گشت  
 صلایش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه اش را ملوک و  
 مملوک هر دو بشناختند دستان بالاخره کوتاه شد و شعار  
 ادرستان بر خاک مذلت بیفتاد جمعیتان متشتت گشت و  
 کوکب سعادتتان آفل شد ولی این امر الهی هر چند مدتی  
 در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود

و در قناع بفضا متواری عاقبة الامر رغماً لانفکم و لمن  
 کان یعینکم در آسمان غرب از خلف حجابات غلیظه ظاهر  
 و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش بر تو بینداخت  
 که از انعکاساتش کل مرعوب و حیران گشتید .

ای احوهای روزگار آیا نشنیده اید که قلم اعلی در  
 این مقام چه فرموده « تالله الحق لو یحرقونه فی البرّ انه  
 من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه اله من فی السموات  
 و الارض و لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی علی الجبال  
 ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو  
 یدفونوه فی الارض یطلع من افق السماء و ینطق باعلی النداء  
 قد اتی البهاء بملکوت الله المقدس العزیز المختار ... لو  
 یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی  
 محی العالمین ... ثم اعلموا یاملاء الاعجام بانکم لو تقنطوننی  
 یقوم الله احد مقامی و هذه من سنة الله الّتی قد خلّت من  
 قبل ولن تجدوا لسنة له تبدیل ولا من تحویل » اے  
 بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننمایند و از تتابع محن  
 و شدت ابتلا آزرده و مایوس نگردند مولای بیهمتا

ارواحنا لمظلومیته الفداء یمفر ما ید « قل البلیا دهن لهذا  
 المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفين ...  
 بالبلاء ربّنا الامر فی القرون الماضیه سوف تجد الامر مشرقاً  
 من افق العظمة بقدره و سلطان ... قد جعل الله البلاء اکللاً  
 لرأس البهّاء سوف تستضئ منه الآفاق ... قد جعل الله  
 البلاء غادیه لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الّذی  
 به اشرفت الارض و السماء ... قل ان البلاء ماء لما زرغناه  
 فی الصدور سوف تثبت منه سنبلات تنطق کل حبة منها انه  
 لا اله الا هو العزیز الحکیم »

ای کودکان مهد ظلمتان شجره لاشرقیه و لا غریبه  
 را سقای نمود و جورتان صیت مظلومیت و بزرگوارے  
 آئین الهی را باقصی ممالک عالم برسانید این کلمات درّیات  
 که از قلم گهر بار مرکز میثاق که در جبهه بلا مخاطباً  
 للذین کانوا مثلکم نازل یباید آرید « از سرشک دیده  
 یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از  
 دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرر انگیز است  
 والله ولی المظلومین ... قل مالکم لانتبهون و ویل لکم

لم لانتفطون أحسبتم انفسكم ايقاظا كلا انكم لفي مضاجع  
الجهل ترقدون از عمتم انكم تبصرون اوتسمعون هيهات  
هيهات بل انكم صم بكم عمى فى صقع الميثاق تحشرون و  
انكم الا خسرون فسوف فى غمرات الذلذ تفرقون»

یا نصر آء الرحمن و حلفاء حبه سر شک دیده ستمدیدگان  
است و دود آه عزیزان ایران که قلب ملکه نیک اختر را  
متوجه بآئین الهی فرموده و از کلاک ملوکانه اش این  
کلمات دریات صادر فرموده که کل حکایت از عظمت  
امرالله و استقلال دین الله و جامعیت تمالیم الله و حقیقت رسالت  
رسول الله مینماید و در این ایام اعلان رابعش که بخط خود  
بنام فخر المبلغین و المبلغات حضرت میس مارثارت ارسال  
نموده بارض اقدس رسیده و قلوب عا کفان کعبه مقصود را  
سرور و امیدى جدید بخشیده و آن کلمات اینست « آئین  
بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در  
بین انام سالکان و اذی حیرت که در ره امید پویاتند در  
آغوش خود گرفته و در ظل واحد مجتمع ساخته یامش  
مصدق ادیان الهیه است و بدو اش موافق معتقدات سابقه

هیچ بایبی را سد ننماید و هر سیلی را مفتوح گذارد در  
حینیکه قلبم از مخاصمات متمادیه پیروان مذاهب عدیده  
مجزون بود و روحم از حمیه جاهلیه آنان خسته و آزرده  
نظرم به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت  
مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر  
و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف  
امید است نه قطع رجا مهر است نه بغضا اطمینان اعظم  
است لمن فى الانشاء»

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال  
قدم جلت عظمته میفرماید « انه قد اشرق من جهة الشرق  
و ظهر فى الغرب آثاره تفکر و افیه یاقوم و لا تسکونوا  
کالذین غفلوا اذ جائتهم الذکری من لدن عزیز حمید»  
و همچنین در لوحی از الواح این خطاب مستطاب به  
افتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اولیه ظهور  
امرالله در ممالک فرنک نازل « یا امة الله انى ادعوا الله ان  
یبعث نفوسا مقدسة منزهة نورانية فى الاقطار الغربیه و  
الاقالیم الشمالیه حتى تكون تلك النفوس آیات الهدى

ورایات الملاء الاعلی و ملائکة ملکوت الابهی عند ذلك تجدین الغرب افق الشرق والانوار تلتلأء کالاقمار فی تلك الاقطار» و هم چنین میفرماید « ثم اعلم بان الشرق قد استضاءت آفاقها بانوار الملکوت و عنقریب تلتلأء هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحیی القلوب فی تلك الاقالیم بتعالیم الله و تاخذ حجة الله الاقنعة الصافیة » و همچنین میفرماید « اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاء الله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود ... اگر بهاء الله در اروپا ظاهر شده بود مال اروپا غنیمت می شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهانرا احاطه نموده بود » و همچنین میفرماید « قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار » .

اے برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمایند که در این قرن اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و هیمنهائی در دو قاره اروپا و امریک بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تاثیرات نافذة علقم

حقا که چون غسل مصفا متغمسین بحر بلا در آن اقلیم پر ابتلا سالیان دراز از دست اولوالبغضا چشیدند اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که قلب ممرود علیا حضرت ملکه را متوجه باین نهال نورسته الهی نموده و باین خطابهای مهیجه متتابعه عالمی را بیدار و پر ابتلاء ساخته .

اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که فارسان مضمار الهی را در قطب امریک بر رفع و اتمام بنیان رفیع الشأن اولین مشرق الاذکار اقطار غربیه موفق و مفتخر فرموده و جم غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفته آن رمز میرین و کشف امین و هیکل نازنین حضرت رب العالمین نموده

اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بموسسات مجلله و تاسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبارنامه رسمی از مصادر و مقامات عالیه و اجرایی نوامیس و شعائر الهیه و وضع دستور محافل ملیه روحانیه هدایت و موفق فرموده

اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که ولوله  
 بیت اعظم رادر دوائر عصبه امم انداخته وافکار و قلوب  
 زبردستان را بحقوق مسلوبه ومبادی سلمیه حزب مظلوم  
 متوجه ساخته واعضاء آن انجمن محترم را بر آن واداشته  
 که ازدو حکومت قویشوکت احقاق حقوق مظلومین را  
 ازغاصبین مطالبه نمایند صدق الله ربنا البهی الابهی «سوف  
 یظهر الله قوما یدکرون ایامنا وکلمنا ورد علینا و یطلبون  
 حقنا عن الذینهم ظلمونا بغیر جرم ولادنب مبین»  
 اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که متمسکان بعروة  
 الوثائق ایمان رادر اقلیم آلمان به ثبوت ورسوخی مبعوث  
 فرموده که باوجود هبوب صرصر امتحان و ریح عقیم  
 هذیانات دشمنان که بجز در امریک باین شدت بر آفاق  
 غریبه نوزیده این اطواد باذخه مقاومت هر افتتانی نمودند  
 و ازصراط دقیق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شہامت وتعاون  
 واستقامت افزودند ودر اتساع نطق امر الله ودائرة نشریات  
 امریه واستحکام موسسات امریه در اقلیم خویش بیش از پیش  
 همت بگماشتند

اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است که بدست  
 باسلان میدان عبودیت در دیار مصریه علم استقلال شرع  
 بهارا بر اعلی قلل آن اقلیم برافراشته وبسطوت وتجردی  
 وبسالت وشہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه  
 آن را تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین نموده  
 اهراق دماء مطهرة شهیدان ایران است  
 که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقسالیم  
 جدیده سوق ودلالات فرموده مبارزان میدان انقطاع به  
 سرداری سرخیل عاشقان امه الله الفریده سرور مؤمنین و  
 مؤمنات کتاب «بهاء الله والعصر الجدید» که یادگار آن  
 مواف شهیر و نفس نفیس است و اخیرا بدوازده لغت از  
 لغات شرقیه واجنبیه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته  
 نعره زنان در دیار الله ساینند وبر صفوف والوف غافلان  
 مهاجم چون باد بادیه پیمایند و چون اسرافیل حامل  
 نغمه حیات بهدم بنیان عتیق تعصبات وطنیه وسیاسیه وجنسیه  
 واقتصادیه آن قاره پرشور واضطراب هفتخزند و بدفع  
 اسقام مزمنه اسیران وعلیانش مالوف



اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که  
 یاران عزیز موطن اصلی جمال قدم را از مخالف سباع  
 ضاریه نجات داده و بر مقاعد عزت نشانده و بر دشمنان  
 دیرین غالب و مسلط فرموده و سایه ملک عادل را  
 بر آن کشور مقدس گسترده و مفسد قویه مومنه را  
 از بیخ و بن برانداخته و این اصلاحات باهره جدیده را  
 از حیز غیب بعرصه شهود در آورده و آثار عزت  
 و تابشیر مدنیت ابدی القرار حضرت بهاء الله را در  
 اکناف و اطراف آن صقع جلیل ظاهر و پدیدار فرموده  
 اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن  
 اقلیم را جنة النعیم فرماید و فرموده مرکز میثاق بها  
 حضرت عبدالبها « دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع  
 بسیط زمین محترم ترین حکومت و ایران را معمور ترین  
 بقاع عالم » نماید .

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این  
 قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعز ابهائی روی زمین  
 را بهشت برین نماید و سرا برده وحدت عالم انسانی را

کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت  
 اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تاسیس فرماید و عالم  
 ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الارض غیر  
 الارض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید .

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابهی صادر  
 « حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منبیهه و  
 اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنبه مشاهده شود  
 تعالت نسمة قمیص ربك الرحمن قد مرت واحیت طوی  
 للعارفین » ،

ای برادران و خواهران روحانی دماء برئیة مسفوکه فی  
 سبیل الله است و سرشک دیده مظلومان امرالله که شجرة  
 آمال اهل بها باین اثمار منبیهه و اوراد محبوبه و نعماء جنبه  
 مزین و مخصص گشته و بمرور ایام بیش از پیش کما ینبغی  
 لعلو امره و عظمة شان و عز مقامه مفتخر خواهد گشت

ای حیایان باوفا بیان بر حلاوت حضرت عبدالبها  
 را کرة اخری در این مقام بیاد آرید « این موهبت عظمی  
 و این منقبت کبری حال انساخش بید قدرت الهیه در عالم

امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در  
هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد الآن بدایت  
انبات است و آغاز ظهور آیات بینات در آخر این قرن  
و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و  
چه موهبت آسمانی «

یا احباء الله این امر کریم و نباء عظیم اعظم از آنست  
آنچه را بعقول محدود خود تصور نموده ایم و اجل از  
آنست آنچه را با دراکات قاصره خود بنمداشته ایم بلی  
ظهوراتش محیر عقول است و شئونات و تصرفاتش اعجاب  
از کل عجیب ولی آنچه را این مشت ضحفا تا بحال فهمیده  
و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار  
مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشمس  
لثالی مودعه در این امر گرانها « هیچ ادراکی سبقت نیابد  
بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه نماید بر کمیت  
امر او « در کتاب مستطاب ابقان در بیان مقامات ظهور  
قائم موعود رب معبود و ملوک غیب و شهود باین ترانه  
الهی مترنم « العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جائت

به الرسل حرفان ولم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين  
فاذا قام قائمنا اخرج الخمة والعشرين حرفاً و بعد  
میفرماید قوله عزبانه « حال ملاحظه فرمائید که علم را  
بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیا از آدم الی  
خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده اند و بر این دو حرف  
مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این  
بیست و پنج حرف را از این بیان قدر و رتبه آنحضرت  
را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیا و امراش اعلی  
و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست و امری است که انبیا  
و اولیا و اصفیا بآن اطلاع نیافته و یا بامر مبرم الهی اظهار  
نداشته اند « و همچنین در بیان استقامت آن جبار ازلی  
این کلمات دریات از قلم ابهی صادر « آیا میشود این  
بغیر امر آلهی و مشیت مثبتة ربانی قسم بخدا که اگر  
کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک  
شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جبارت  
بر چنین امر مهم ننماید « در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی  
باین ذکر احلی متحرک « آیا هرگز در هیچ تاریخی از

عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیاتین  
 ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت . . . گویا صبر در عالم  
 کون از اضطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از  
 فعلشان موجود گشت »

و اما آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و  
 احاطه ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات  
 است « یا قرۃ العین انک انت النبأ العظیم فی الملاء الاعلی  
 و علی ذلک الاسم عند اهل العرش قد کنت بالحق معروفاً  
 قل انی انا البیت قد کنت بالحق مرفوعاً و انی انا المصباح  
 فی المشکوة قد کنت بالله الحق علی الحق مضاءً و انی انا  
 النار فی النور علی نور الطور فی ارض السرور قد کنت  
 حول النار مخفیاً . . . . . یا اهل لجة الفردوس قولوا علی اسمی  
 لجوریه الحجرات اخرجن من مساکن القدس عرباناً و  
 انصتن علی لحن کلیم الحیب فان الذکر قد شاء کما  
 شاء و لا مرد لامر الله الحق و قد کان الحکم فی ام الكتاب  
 مقضیاً . . . و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالمهد  
 للذکر و یومه الا ان ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدى

لائکة العرش قد کان بالحق علی الحق مشهوداً . . . و انا  
 نحن لانشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الامر  
 اقرب من لمح العین جمیعاً . . . لو ارادت نملة ان تفسر  
 القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لان السرا الصمدانیة  
 قد تلجلج فی حقیقة الکائنات « حال ملاحظه فرمائید که  
 صاحب همچه مقام اعز اجل اسنائی و مظهر ظهور ارفع  
 انمع اعلائی چه شهادتی راجع بآن نور الانوار و جوهر  
 الجواهر مظهر کلیه الهیه هیکل مکرم جمال قدم و ام  
 اعظم روحی لسلطنته المحیطة فداء داده در مقام مناجات  
 میفرماید « سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکرے و ما  
 ینسب الی الا اذا اریدان انسبه الیک فتقبلنی و ما ینسب الی  
 بفضلک انک انت خیر الفاصلین « و همچنین در قیوم اسماء  
 جمال اعلی مخاطباً لمحبوبه الخفی الجلی الابهی میفرماید  
 « یا سید الاکبر ما انا بشئی الا و قد اقامتنی قدر تک علی  
 الامر ما انکلت فی شئی الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا  
 الیک و انت الکافی بالحق و الله الحق من ورائک المحیط  
 و کفی بالله العلی علی الحق بالحق القوی نصیراً یا بقیه الله

قد فديت بكلی لك ورضيت السب فی سبيلك وما تمنيت  
 الا القتل فی محبتك وكفى بالله العلی معصما قديما وكفى  
 بالله شاهدا ووكيلا « وهمچنين در این سفر كريم مخاطبا  
 لمن يظهر كلمة الله الاكبر ميفرمايد « هنالك فاطهر من  
 التبر سرا على قدر سم الابرة فی طور الاكبر ليموتن  
 الطوريون فی السينا عند مطلع رشح من ذلك النور المهيمن  
 الحمراء باذن الله الحكيم وهو الله قد كان عليك بالحق على  
 الحق حفيظا « وهمچنين در مقام ديگر ميفرمايد « نطفة  
 ظهور بعد اقوى از جميع اهل بيان بوده وخواهد بود...  
 وقد كتبت جوهرة فی ذكره وهوانه لا يستشار اشارتي ولا  
 بما ذكر فی البيان ... مقام او صرف ظهور است حتى  
 نفس ظهور در نفس ظهور در ظل او ظاهر »

اینست ای احبای الهی نص شهادتی که نقطه اولی و  
 رب اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام واحاطه کلیه  
 اش بر مظاهر قبل از قلم اعلايش در حق مؤسس آئین  
 بهائی و شارح مقدس آسمانی و ظهور کلی الهی صادر  
 فرموده و این کلمات عالیات و آیات بینات بنحوه اکمل

و اتم از قلم ابهی مؤیداً و مبیناً لما صدر من قلم  
 مبشره الا علی نازل بعضی از آن تذکراً للعوم و اظهاراً  
 و اعزازاً لحقائق امره لمکشوف المعلوم در این اوراق  
 ثبت میگردد قوله جلت قدرته و عزیمانه « و اگر اليوم کل  
 من فی السموات و الارض حروفات بیانیه شوند که بصد  
 هر ار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقل من  
 آن در این امر توقف نمایند از معرضین عند الله محسوبند  
 و از احرف نفی منسوب « وهمچنين ميفرمايد « اليوم فضلی  
 ظاهر شده که دريك يوم و لیل اگر کتاب از عهده بر آید  
 معادل بیان فارسی از سماء قدس ربانی نازل میشود و كذلك  
 بشأن الايات على لسان عربي بديع « و ايضاً ميفرمايد  
 « هذا يوم لو ادركه محمد رسول الله لقال قد عرفناك يا  
 مقصود المرسلين ولو ادركه الخليل ليضع وجهه على التراب  
 خضماً لله ربك ويقول قد اطمئن قلبي يا اله من في ملكوت السموات  
 و الارضين و اشهدتني ملكوت امرك و جبروت اقتدارك و  
 اشهد بظهورك اطمأنت افئدة المقبلين لو ادركه الكليم  
 ليقول لك الحمد بما ريتني جمالك و جعلتني من الزائرين »

و همچنین میفرماید « تالله الحق ان الامر اعظم من ان يذكروا ظهر من ان يستر و اعلى من ان يصل اليه اعراض كل معرض او مكر كل ما كره عيدا » و ايضاً میفرماید « قل ان روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان اتم تفقهون ... قد ظهر في هذا الظهور ما لا يظهر في ازل الازال ... قد كبر في هذا الغلام من لحن لو يظهر اقل من شم الابره لتندك الجبال و تصفر الاوراق و تسقط الانمار من الاشجار و تخر الاذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذي تجده على هيكل النار في هيئة النور و مرة تشهد على هيئة الامواج في هذا البحر المواج و مرة تشهد كالشجر التي اصلها ثابت في الارض الكبرياء و ارتفعت اغصانها ثم افنانها الى مقام الذي صعد عن وراء عرش عظيم »

ای حاملان امانت الهیه از جهتی آوازه امر الهی بلند است و تابشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لایح قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت مخیره اش در آفاق نمودار شمامه عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لای بی شمارش از گنجینه اسرار بر جهانیان منتشر

و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوماً فیوماً در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه اش آناً فاناً در انتشار افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید مدنیّت مادیه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیه اساسش متزعزع و متزلزل افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیده جهانیان پنهان گشته در مشرق اقصی نائره جنک بر اشتعال است و در اقطار غربیه دائره فساد و شقاق در اتساع قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین بر خواسته و در ترویج قواعد باطله ظاهر الاستحاله همت بگماشته شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مباده سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد مکاید سیاسیه در میان است و مقاصد خفیه در جولان حکومت عالم بمنازعات وطنیه و تعصبات مختلفه شدید گزفتارند و بذیل تقالید عتیقه

منشبت ثقه واعتمادشان بیکدیگر مسلوب واز تعاون و تعاضد  
 محروم و مایوس بصرف مبالغ باهظه در تهیه مساعدات  
 حربیه و مهمات عسکریه و آلات جهنمیه سرآ و جهراً  
 مشغولند و بکمال جدیت باستحکام اساس استقلال سیلسی  
 و اقتصادی خویش مألوف سرمست بادۀ غرورند و اسیر  
 دام حمیه جاهلیه دول مقهوره در قطعه اروپ تشنه انتقامند  
 و در تولید ضغائن و دسائس پرسعی و اهتمام اقلیات قومیه  
 هریک مستعد فتنه و فسادند و در توسعه دائره انقلاب و  
 هدم بنیان اغتساف متحد و متفق میزانیۀ اغنی حکومت عالم  
 مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوایف  
 و امم معوق و معطل حنین و این رنجبران در دو قاره  
 اروپ و امریک بلند است و خسائر فادحه و بلیات هائله  
 بر سرمایه داران از کل اطراف مهاجم عدۀ عاطلین  
 و محتاجین در اقطار غریبه در این ایام به چهل کرور او ازید  
 بالغ و این جم غفیر بحدی پریشان و مهیای فسادند که قوای  
 حکومت قاهره مجزیه مقتدره از تسکین و سد احتیاجات  
 ضروریۀ آنان عاجز و قاصر اینست که حضرت عبدالبهاء

در اواخر ایامش در لوحی از الواح صریحاً اخبار فرموده  
 قوله جل بیانہ « این ظلمات منکشف نگردد و این  
 امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و  
 بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول  
 مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله تثبت نمایند که آتش  
 جنگ دو باره شعله زند حرکت های تازه عمومی تمام قوت  
 را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود حرکت  
 شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد...  
 در مستقبل حربی شدید تر یقیناً واقع گردد قطعاً در این  
 شبهه نیست »

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسد قویه  
 و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایدۀ بعضی منبعث از نتایج  
 وخیمه جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و  
 فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بارگرانی از  
 غرامات و تعویضات مالیه بر عهده دول مقهوره گذاشت که  
 کل از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات  
 و عواقب سیئه اش گرفتار و متألمند و بعضی ناشی از اجراءات و

وتبلیغات مستمره متواصله عصبه غرور است که قوه را  
 بتمامها حصر و متوجه درهدم ارکان دین و ترویج لا  
 مذهبی نموده و بعضی نتیجه اشتداد تعصبات وطنیه و  
 انهماک در تقالید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسک  
 مفرط باستقلال سیاسیه وعدم توجه بوحدت اصلیه بشریه  
 و قلت ارتباط و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و اهمال در تأسیس  
 محکمه کبرای الهیه است ان انظروا و تدبروا فیما نزل من  
 قلم الاقدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده «عالم منقلب  
 است و انقلاب او يوماً فیوماً در نژاید و وجه آن بر غفلت  
 و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد  
 خواهد شد بشأنیکه ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این  
 نهج ایام می رود و اذا تم المیقات یظهر بغته ما ترعده فرائض  
 العالم اذا ترتفع الاعلام و تنفرد العنادل علی الاقنان»  
 ای احبای الهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال  
 حکومت و مملک عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیه  
 و رود سخن اعظم مخاطباً لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین  
 و تشریح فرموده و در الواح نصحیه و قهریه خود مدون

فرموده قوله جلت قدرته و عزیماته « تدبروا و تکلموا فیما  
 یصاح به العالم و حاله لواتم من المتوسمین فانظروا العالم  
 کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض  
 بالاسباب المختلفه المتغایره و مطابقت نفسه فی یوم بل اشدت  
 مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذین رکبوا  
 مطیه الهوی و كانوا من الهائمین .... و الذی جعله الله  
 الدریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض  
 علی امر واحد و شریعه واحده هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب  
 حاذق کامل مؤید لعمری هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبین  
 .... یا معشر الملوک انا نراکم فی کل سنه تزادون مصارفکم  
 و تحملونها علی الرعیه ان هذا الاظلم عظیم اتقوا ز فرات  
 المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرعیه فوق طاقتهم .... ان  
 اصلحو اذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهماتهم  
 الاعلی قدر تحفظون بهما لکم و بلدانکم ایاکم ان تدعوا  
 ما نصحتم به من لدن علیم امین ان اتحدوا یا معشر الملوک به  
 تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیه و من حولکم  
 ان انتم من العارفين ان قلم احد منکم علی الاخر قوموا علیه

ان هذا الاعمال مبین « و همچنین میفرماید « اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را با حسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بنعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد ... قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک آن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرئت و جسارت شده بر راستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار « ایضا میفرماید « ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه باز یکدارید و برك يك شاخسار لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم «

و همچنین حضرت عبدالهآء در رساله مدینه میفرماید

« بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم عام افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان شجرت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تثبیت نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده بانفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دوله و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و كذلك قوه حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد باری اصل



مبنای این عهد قوم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر ارض محلال اوقیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد .... و بعضی اشخاص که از همم کلیه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند نچنانست بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست همت غیرت غیرت لازم است چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابدأ عقول تصور وقوع آنرا ننمیدمود حال ملاحظه می نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابد بر اینست که جاقبت شاهد

این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال بدرجه رسد که حرب بدرجه مالایطاق هیئت بشریه واصل گردد « و همچنین میفرماید « در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود .... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوایف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است ... در دورهای سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسه عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در این امم يك قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوایف عالم در يك نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه عالم حکم يك قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمی

که هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملک و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملک و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برآی هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی بر افرازد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم و وحدت آزادیست آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد

این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنیت در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملک عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ماکوتیه مؤید آن»

تخل ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبها در الواح قدسیه و زبرقیمه مقدسه الهیه تلویحاً و تصریحاً اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصبات جاهلیه از دیاد باید و مفاسد قویه شدت نماید و حرکتهای تازه عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لامذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کل الجهات هیئت اجتماعیه را احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این

طوفان مذهبی با انقلابی گردد که شبیه آنرا چشم عالم ندیده  
 و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نگشته و این انقلاب اعظم  
 بنفسه مد آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم انسانی  
 تعصبات را زائل نماید و کافه دول و امم را در بسط زمین  
 متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند. جهانیان  
 را بتأسیس محکمه کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای  
 ارض را برفع لواء صلح اعظم مطابقاً لما نزل من القلم  
 الاعلی و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند. عالم را  
یکوطن نماید و مصداق اذ انتری الارض حبة الابهی بر کافه  
 انام ظاهر و آشکار فرماید ملکوت الله را ترویج و تاسیس نماید و  
 بسط غرباء را آئینه ملاعلی گرداند که آخری نص صریح  
 وعده الهی را بیاد آرید که میفرماید « و مدتی بر این  
 نهج ایام می رود و اذ اتم المیقات یظهر بقته ما ترعد به فرائض  
 العالم اذا ترتفع الاعلام و تعزذ العنادل علی الافنان »  
 ای عشاق امریها وقت آنست که کل پاس این عنایات  
 عظمی اعزازاً لامره المقدس الابهی و تسریعاً لتحقق کلمته  
 الجامعة العلیا متوجهاً الیه منقطعاً عما سواه در سبیل ترویج

وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصبات جنسیه و سیاسیه و  
 وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و  
 تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تجدید نطق منازعات  
 آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه آینده  
 بهمتی خلک ناپذیر و شجاعت و شهامت بدیع در انجمن عالم  
 مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سکان ملاء اعلی ندای  
 و اطوباً بر آرند و بهتاف بشری لکم یا ملاء البهاء تحسین و  
 تمییز نمایند از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و  
 هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله  
 کدوب و مضطرب نشویم از تحدیدات ملکیه و شئونات  
 آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق در گذریم و در  
 وضع قوائم و دعائم مدنیت جدیده بدیعه الهیه همتی شایان  
 بگماریم با احدی از جالسین بر وساده عزت و منصب مدانه  
 نمائیم و با هیچ دولتی سرأ مرتبط نگردیم از اقوال و  
 اباطیل انفس سافله لاهیه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم  
 از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم و در  
 مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخلهئی را

جان ندانیم باغراض مشتبهه نفسیه این پیام الهی را آلوده  
 و تشکین ننگردانیم و میراث مرغوب لاعدل له را بزخارف  
 این دنیای دنیاه مبادله نمائیم از تظاهر و تقیه و تملق به  
 پرهیزیم و حبال تسویف اهل تدلیس را بسر پنجه قدرت  
 و شهامت منقص سازیم از مدینه و همیه قدم بیرون گذاریم  
 و حجاب غلیظه غفلت را بنار محبتش محترق سازیم  
 اقلیم شرق و غرب را یکوطن شماریم و ملل و  
 اجناس متباغضه را اعضا و ارکان یک دودمان پنداریم  
 مبادی سیاست الله را علی رؤس الاشهاد اعلان و ترویج  
 نمائیم و از مداخله در سیاست رؤسای آن کل  
 اقطار احتراز و اجتناب جوئیم صفوف مقلدین و متوهمین  
 را بقوه توکل درهم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت  
 را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم مصالح شخصیه  
 و وطنیه را در هیچ موردی مقدم بر مقتضیات اساسیه وحدت  
 حقیقه بشریه نشمریم و بذر پاک حب عالم انسانی را در  
 مزرعه قلوب صافیه سلیمه بیفشانیم عزت و زینت ظاهره  
 فانیه را طالب ننگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه

ساحت دل را منزله و مقدس گردانیم فریب اهریمنان را  
 نخوریم و رغائب و امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج  
 نکنیم ضیاء این امر نفیس را بغبار نفس و هوی تیره  
 نمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانها را بنفوس سارقه  
 کاذبه نسپریم از ملامت حسودان و ذم و قدح بیخردان و  
 نابالغان سست و پریشان ننگردیم و از انتقادات و اسنادات کوته  
 نظران اندیشه نمائیم بلکه در جمیع موارد یقین مبین  
 که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است و  
 تحقق و عود حتمیه مولای بی همتا ممهّد سبیل است  
 و یکتا چنانچه میفرماید « لن ینظر فی  
 الارض من شی الا وقد قدر فیہ مقادیر القدر من حکیم علیم  
 وان یحرك من ذرة الا وقد قدر فیها حکمة بالغة و کیف هذا  
 البناء الاعظم القویم » و همچنین میفرماید « ای عبادا گردد  
 این ایام مشهود و عالم موجود فی الجملة برخلاف رضا از  
 جبروت قضا واقع شود دلتنک مشوید که ایام خوش رحمانی  
 آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع  
 آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است

البتة بجميع آتائها رسيدته فائزاً كريد « واختم الكلام بما نزل  
من القلم الاعلى في مقام آخر « تالله الحق لو يقوم واحد  
على حب البهائم في ارض الانشاء ويحارب معه كل من في  
الارض والسماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً  
سلطنته .. ومن يفتح اليوم شفتاه لذكر مولاه يؤيده جنود  
وحى الله بالهام بديع ويجرى الله عن فمه كوثر العرفان و  
ينطقه بالحكمة والبيان على شأن لن يقدر ان يتكلم بين يديه  
احد من الخلاق اجمعين »

بندہ آبی

رضوان سنہ ۸۹

۱۳۱۱ شمسی